

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بیان شد که در این روایت امام کاظم علیه السلام، درباره سه قسمت از روایت باید بحث کنیم که بحث قسم اول گذشت (اگرچه ممکن است در اثنای بحث، مجدداً اشاره‌ای بدان داشته باشیم). پیش از بیان قسمت دوم از روایت، مناسب است ابتدا قسم سوم را حل کرده و بعد سراغ مطلب دوم برویم.

قسمت سوم روایت علی بن جعفر

مطلب سوم اینکه امام علیه السلام فرمود: «من قال ليس هذا هكذا فقد كفر»^[1]، گفتیم سه احتمال در این عبارت وجود دارد؛ احتمال اول؛ (که مشهور می‌گویند) این است که «هذا» به حج و «هكذا» هم به وجوب حج برمی‌گردد یعنی «من قال ليس هذا (یعنی ليس الحج)، هكذا (یعنی بواجب) فقد كفر»؛ کسی که وجوب حج را انکار کند کافر است. اگر این را بتوانیم تثبیت کنیم، این قسمت از روایت دلالت دارد بر اینکه منکر وجوب حج کافر است.

احتمال دوم: (که محقق خویی (قدس سره) فرمود) آن است که «هذا» به همین آیه «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^[2] برمی‌گردد و «هكذا» به قرآن برمی‌گردد یعنی: «من قال ليس هذا (یعنی هذه الآية)، هكذا (یعنی «من القرآن الكريم، هذا الكلام نزل بعنوان القرآنية، هذا الكلام كلام الله»)) فقد كفر»؛ ایشان می‌فرماید مقصود امام علیه السلام این است کسی که انکار کند این آیه از قرآن کریم است کافر است. در نتیجه این آیه دلالت ندارد بر اینکه منکر وجوب حج کافر است.

ایشان در ادامه می‌فرماید ما یک دلیل یا مؤید بر این تفسیر داریم و آن این‌که؛ امام کاظم علیه السلام ابتدا حکمی را فرمودند و بعد استشهاد به این آیه کردند. فرمودند: «إن الله فرض الحج في كل عام على أهل الجده» و بعد برای این حکم به آیه استشهاد کردند و بعد از استشهاد، امام (علیه السلام) می‌فرماید اگر کسی بگوید چنین چیزی از قرآن نیست این کافر است. بنابراین، استشهاد امام (علیه السلام) به آیه بر این حکم، دلیل بر این تفسیر قرار دادند.^[3]

چهار اشکال به احتمال محقق خویی (قدس سره) (احتمال دوم)

اشکال اول: مرحوم والد ما^[4] در اینجا می‌فرماید این فرمایش محقق خوئی (قدس سره)، کاملاً خلاف ظاهر روایت است و «منع ظهور الرواية في ذلك جداً»، دلیل ایشان این است که در کجای این روایت، بحث انکار قرآن مطرح است؟ کجا مسئله اینکه

کسی بخواهد این آیه را به عنوان آیه قرآن بودن انکار کند، مطرح است؟! (این را من اضافه می‌کنم) اصلاً جای توهّم این هم نبوده است. گاهی اوقات، آیه‌ای در باب امامت است، یک وجهی دارد کسی بخواهد آن را انکار کند، اما چنین آیه‌ای؛ نه تاریخ نقل کرده و نه جای توهّمش بوده و وجهی ندارد که اصلاً امام (علیه السلام) بفرماید کسی که این آیه را انکار کند، کافر شده است.

اشکال دوم: مرحوم والد در ادامه می‌فرماید اما اینکه می‌گوئید استشهاد به آیه دلالت بر این مراد شما دارد، این را هم قبول نداریم؛ زیرا آیه می‌گوید اگر کسی حج را ترک یا انکار کرد کافر است، اما دیگر دلالت بر این ندارد اگر کسی انکار کرد که این آیه از قرآن است، کافر است! (یک نکته بسیار ظریف و لطیفی در عبارت ایشان هست که) می‌فرماید چطور می‌شود هنوز آیه تمام نشده، خدا بگوید اگر کسی این آیه را انکار کرد، «فقد کفر»؟!

اگر عبارت ایشان را در تفصیل الشریعه ببینید، شاید زود نتوانید به مقصود ایشان برسید، ایشان می‌فرماید: «لا معنى لكون المراد من الكفر هو الكفر بالآية بعد عدم تمامية الآية بعد»؛ آیه هنوز تمام نشده! یک وقتی آیه تمام شده بود، بعد خدای تبارک و تعالی در یک آیه دیگری می‌فرمود «و من کفر»، می‌گفتیم احتمال دارد «من کفر» یعنی کسی که انکار کند آیه قبلی از قرآن است، اما «وَمَنْ كَفَرَ» در اینجا، در ذیل همین آیه است، «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ»^[15] این «وَمَنْ كَفَرَ» هنوز در اثنا و اواسط آیه است، چطور می‌شود خدای تبارک و تعالی هنوز آیه تمام نشده بفرماید هر کسی همین آیه را انکار کند که از قرآن است، «فقد کفر»!^[16]

اشکال سوم: اگر مرحوم خوئی در جواب بفرماید من این‌طور نمی‌گویم، بلکه می‌گویم امام معصوم (علیه السلام) خودش به عنوان خودش می‌فرماید: «و من قال ليس هذا هكذا فقد کفر»، می‌گوئیم اگر به عنوان خودش بیان می‌کند، پس معنایش این است که در مقام تفسیر آیه نیست و خود این خیلی خلاف ظاهر است؛ زیرا سائل از امام (علیه السلام) پرسیده: «من لم يحج منّا فقد کفر»؛ آیا اگر کسی حج را ترک کند کافر است؟ امام (علیه السلام) فرمود: «لا»؛ بعد فرمود: «و من قال» که این عبارت، ظهور در این دارد که تفسیر همان «وَمَنْ كَفَرَ» است.

بنابراین، اگر بگوئیم خود امام معصوم (علیه السلام) با قطع نظر از کلمه «وَمَنْ كَفَرَ» در آیه در مقام تفسیر آن نیست، بلکه امام معصوم به عنوان اینکه حجت خداست، بیان می‌کند اگر کسی انکار کند این آیه از قرآن است کافر است، بحسب الواقع می‌تواند درست باشد، اما این دیگر تفسیر برای «وَمَنْ كَفَرَ» در آیه قرار نمی‌گیرد در حالی که ظاهر روایت این است که امام (علیه السلام) این «و من قال ليس هذا هكذا» را، به عنوان تفسیر «وَمَنْ كَفَرَ» می‌آورد یعنی سائل «وَمَنْ كَفَرَ» را به ترک معنا کرد، امام (علیه السلام) فرمود نه، اشتباه معنا می‌کنی.

نتیجه آنکه؛ اگر بگوئیم امام (علیه السلام)، «و من قال ليس هذا هكذا» را به عنوان تفسیر «وَمَنْ كَفَرَ» آورده است، این اشکال مرحوم والد ما می‌آید (که) چطور هنوز آیه تمام نشده خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ»، یک قسمت آیه قبلاً آمده و یک قسمت نیز بعداً می‌آید، این اصلاً قابل التزام نیست و نمی‌شود به این مطلب ملتزم شد.

خلاصه سه اشکال آنکه؛ اشکال اول به فرمایش ایشان این بود که این کاملاً خلاف ظاهر است (این شاید مهم‌ترین اشکال باشد)، اشکال دوم این‌که این استشهاد شما تمام نیست و اشکال سوم این است که اگر شما بگوئید امام معصوم (علیه السلام) خودش به عنوان خودش می‌خواهد بیان کند، دیگر تفسیر آیه نمی‌شود و این اشکال از اشکال دوم بالاتر است.

اشکال چهارم: این است که شما در تلاش هستید که مشهور ادعای خودشان را نتوانند اثبات کنند، مشهور می‌خواهند بگویند «من أنکر وجوب الحج یكون کافراً»، اما شما می‌گویید اگر کسی خود این آیه را انکار کند، انکار این آیه مستلزم انکار وجوب حج است. دیگر چه فرقی می‌کند، ما اگر بخواهیم بگوئیم کسی وجوب حج را انکار کند کافر است، حال منشأ انکار وجوب حج،

می‌تواند انکار این آیه در قرآن باشد، یا اینکه بگوید این آیه «لیست من القرآن»، ولی باز در نتیجه یکی می‌شود.

شما مرحوم خوئی دنبال این هستید که راه را بر مشهور ببندید در حالی که با این معنایی که برای روایت کردید، راه بر مشهور بسته نمی‌شود.

بررسی احتمال سوم در قسمت سوم از روایت

احتمال سوم (که در کتاب «مصباح الناسک»^[17] نیز آمده) این بود که بگوئیم «من قال لیس هذا هکذا»، مشاراً الیه «هذا» را وجوب الحجّ بگیریم (در احتمال اول به خود حج می‌زدیم، در احتمال دوم «هذه الآیة» می‌زدیم و در این احتمال، می‌گوئیم «لیس هذا یعنی وجوب الحجّ» و «هکذا» یعنی «علی اهل الجده فی کل عام»؛ زیرا امام علیه السلام در ابتدا فرمود: «إن الله فرض الحج علی اهل الجده فی کل عام»، بعد آیه را خواندند و بعد سائل گفت: «من لم یحجّ منّا فقد کفر»، امام (علیه السلام) فرمودند: «لا و لکن من قال لیس هذا هکذا فقد کفر».

بعضی از فقها مانند صاحب مصباح الناسک (که خودش این احتمال را ابداع کرده) گفته‌اند امکان عمل به این روایت وجود ندارد؛ زیرا برخلاف ضرورت است و باید ضرورت را کنار گذاریم.^[18] ابطال این معنا به این است که در روایت آمده: «و لکن من قال لیس هذا هکذا»، اگر ما این را این‌گونه معنا کنیم، این دیگر ربطی به سؤال سائل ندارد. سائل اصلاً همه حرفش این است کسی که حجّ انجام نداد، آیا کافر است؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید نه، بعد می‌گوئیم «من قال لیس وجوب الحجّ فی کل عام علی اهل الجده!» این ربطی به سؤال سائل نداشته و ارتباطش به سؤال راوی، فقط در اصل وجوب الحجّ است (یعنی اگر کسی اصل وجوب حج را انکار کند).

بنابراین، اگر این‌گونه معنا کردیم این برمی‌گردد به صدر روایت و دیگر مرتبط به سؤال سائل نیست، در حالی که چون کلمه «لکن» دارد، این قرینه است بر اینکه آنچه امام (علیه السلام) بیان می‌کند، باید مرتبط به سؤال سائل باشد و اگر بخواهد مرتبط به سؤال سائل باشد غیر از این معنایی ندارد، سائل خیال کرده کسی حج را ترک کند، به مجرد ترک حج کافر است. امام (علیه السلام) می‌فرماید نه، اگر «قال لیس هذا (یعنی لیس الحجّ) هکذا (یعنی بواجب) فقد کفر». بنابراین، معنایی که مشهور از این روایت کردند با این سؤال راوی بسیار تناسب دارد، اما این معنای سوم با سؤال سائل تناسبی ندارد.

به هر حال؛ سؤال سائل قرینه خوبی می‌شود بر اینکه معنای سوم درست نیست، فقط همین معنای اول درست است. بنابراین، این قسمت روایت «من قال لیس هذا هکذا» را باید به همین نحوی که مشهور معنا کردند (که «من قال لیس الحجّ بواجب فقد کفر»)، معنا کنیم.

قسمت دوم روایت علی بن جعفر؛ تعارض با روایت معاویه بن عمار

حال که این قسمت سوم روشن شد، عمده بحث قسمت دوم روایت است؛ زیرا وقتی روایت را این‌گونه معنا کردیم، می‌گوئیم در صحیحہ معاویه بن عمار امام علیه السلام فرمود: «و من کفر یعنی من ترک»^[19]، اما در روایت علی بن جعفر، راوی می‌گوید: «من کفر یعنی من ترک»؟ امام می‌فرماید: «لا»، یعنی بین این صحیحہ و صحیحہ معاویه بن عمار تعارض به وجود می‌آید. در اینجا باید دید آیا راهی برای حل این تعارض وجود دارد؟

از کسانی که به حل این تعارض پرداختند، مرحوم والد ماست که می‌فرماید ما این روایت موسی بن جعفر علیه السلام را، قرینه

بر دو مطلب در صحیحہ معاویہ بن عمار قرار می‌دهیم؛ اولاً؛ می‌گوئیم کلمه کفر و «من کفر» در روایت معاویہ بن عمار، حمل بر معنای اصطلاحی می‌شود (بیان شد که برخی «من کفر» را به معنای «من ستر» معنا کردند، کافر به معنای ساتر است همان‌گونه که «عجب الکفار نباته»، کافر به معنای ساتر است و عرب به زارع کافر می‌گوید؛ زیرا حبه دانه را در زیر زمین مستور می‌کند).

ثانیاً؛ قرینه می‌شود بر اینکه مطلق التکر سبب برای کفر نیست، بلکه ترکی که ناشی از انکار وجوب حج باشد، این سبب کفر است. در نتیجه، دیگر تعارضی نیست. اگر ذیل روایت نبود؛ «من قال لیس هذا هكذا فقد کفر»، می‌گفتیم روایت معاویہ بن عمار می‌گوید ترک موجب کفر است و این روایت می‌گوید موجب کفر نیست و تعارض می‌کنند، اما چون در اینجا ذیل دارد و طبق معنایی که مشهور کردند ما قبول می‌کنیم، نتیجه این می‌شود در روایت معاویہ بن عمار که «من ترک» آمده یعنی «من ترک عن انکار»؛ کسی که حج را ترک کند و این ترکش ناشی از انکار وجوب حج باشد. از این رو، با این بیان تعارض برطرف می‌شود.^[10]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ». الكافي (ط - الإسلامية)، ج 4، ص: 265-266، ح 5؛ عنه وسائل الشیعة، ج 11، ص: 16، ح 14128-1.

[2] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[3] □ «أن الظاهر رجوع ذلك إلى إنكار القرآن، يعني من قال: إن هذه الآية ليست من القرآن و إن القرآن ليس هكذا فقد کفر، فإنه (عليه السلام) استشهاد أولاً بالآية ثم بعد ذلك سأل السائل فمن لم يحج فقد کفر فقال (عليه السلام): لا، و لكن من قال: إن هذا ليس من القرآن فقد کفر لرجوع ذلك إلى تكذيب النبي (صلي الله عليه وآله)». موسوعة الإمام الخوئي، ج 28، ص: 4.

[4] □ نکته: مرحوم والد ما در فقه و اصول، از اول تا آخر هر چه نوشتند، به انظار مرحوم خوئی عنایت داشته و نقل می‌کنند، گاهی اوقات می‌پذیرند و گاهی اوقات مورد اشکال قرار می‌دهند. یک وقت خودشان می‌فرمود من با اینکه شاگرد ایشان نبودم، اما به تمام آراء فقهی، اصولی و رجالی ایشان مسلط هستم و همین‌طور هم بود. این از ویژگی‌ها و قوت‌های حوزه قم هست که این حوزه، به انظار بزرگان نجف توجه دارد و داشته، اما متأسفانه عکسش نیست! در حوزه نجف ما نمی‌بینیم که انظار مرحوم بروجردی، مرحوم حائری (با اینکه مرحوم حائری هم به یک معنا نجفی بوده) مورد توجه قرار گیرد با اینکه محقق اصفهانی (قدس سره) در بحث اصول، به انظار مرحوم حائری بسیار اعتناء دارد، اما بعدی‌ها دیگر خیلی توجهی ندارند. الآن هم همین‌طور است که در مباحث‌شان، نمی‌بینیم که مبانی فقهی و اصولی مرحوم امام خمینی را مطرح کنند. حال این هم یک مسئله‌ای است که نمی‌خواهم الآن بگویم که این خوب است یا بد! یا تأییدی کنم، ولی چنین فرقی وجود دارد.

[5] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[6] □ «و یرد علیه منع ظهور الرواية في ذلك جدا فإنه لم يكن البحث في إنكار القرآن بوجه و الاستشهاد بالآية لا يدل على كون المراد ذلك بل حيث ان الآية كانت ظاهرة في تحقق الكفر بمجرد ترك الحج و كان ذلك موجبا لتعجب السائل سئل عن المراد منها و لا معنى لكون المراد من الكفر هو الكفر بالآية بعد عدم تمامية الآية بعد نعم حيث يكون وجوب الحج مدلولاً عليه بصدر الآية و لإدخاله للذيل فيه فلا مانع من فرض الكفر بالوجوب في القضية الشرطية المذكورة في الذيل و اما مع عدم تمامية الآية فلا مجال لفرض الإنكار في نفسها بعد عدم تماميتها كما لا يخفى». تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج 1، ص: 12.

[7] □ مصباح الناسك في شرح المناسك، ج 1، ص 14.

- [8] □ «و الظاهر انّ انكار وجوب الحج بالنحو الذي ورد في الحديث أي انكار وجوبه في كل عام لأهل الجدة يوجب الكفر و لكن لا يمكن العمل بهذه الرواية فانها خلاف الضرورة.» همان.
- [9] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ اللَّهُ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَمَنْ كَفَرَ يَعْنِي مَنْ تَرَكَ.» التهذيب 5- 18 - 52؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 31، ح14163-2.
- [10] □ تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 20.